

## Investigation and analysis of the process of transformation of “Samandar” (salamander) in Persian, Western and Chinese ancient texts

Cheng Wang  \*

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, School of Asian and African Studies, Shanghai International Studies University, Shanghai, China

### Abstract

The Word "Samandar" which means a mythical Eurasian animal has been mentioned in the form of various animals in Chinese, Persian and Western historical texts and literature. In Western texts, this animal was usually described as a "tailed amphibian that lives in fire", which is actually considered the "salamander" in biology today; However, in Islamic and Chinese texts, this animal was mostly recorded as a "fiery animal whose hair can be woven into a cloth that does not burn in fire", which the authors meant was "fireproof cotton", and in Chinese texts it has another name "Hu Huan" Fabric. In this article, the author has tried to examine the similarities and differences between people's understanding of "salamander" in the West and the East in ancient times by sampling the descriptions of "salamander" in various texts; And by focusing on the similarity of the "salamander" feature in Persian and Chinese texts, to explain the flow of promotion of the "salamander" myth from the western regions (Iranian and Arab lands) to China and to emphasize the fact that the transfer of the "salamander" myth from the west to The East is one of the important examples of cultural exchanges between Chinese and Iranian-Islamic civilizations.

**Keywords:** "Hu Huan" Fabric, Persian texts, Chinese texts, Samandar.

\*Corresponding Author: 02654@shisu.edu.com


**How to Cite:** Wang, Ch. (2024). Investigation and analysis of the process of transformation of “Samandar” (salamander) in Persian, Western and Chinese ancient texts. *Literary Language Research Journal*, 1(4), 9-29.

doi: 10.22054/JRLL.2023.76483.1057



## تحلیل روند دگرگونی معنایی سمندر در متون باستانی فارسی، چینی و غربی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده مطالعات آسیایی و آفریقایی، دانشگاه  
شانگهای، شانگهای، چین

چینگ وانگ \* 

### چکیده

«سمندر» جانور اسطوره‌ای اراسیایی است که در متون تاریخی و ادبی چینی، فارسی و غربی دوران باستان به صورت‌های گوناگون توصیف شده است. در متون غربی معمولاً این جانور به صورت «دوزیست دُم‌داری که در آتش زندگی می‌کند» توصیف شده که هویت اصلی «سمندر» در زیست‌شناسی امروزه تلقی می‌شود. در متون اسلامی و چینی سمندر بیشتر به صورت «حیوانی آتشین که می‌توان با موهایش پارچه‌ای بافت که در آتش نمی‌سوزد» توصیف شده است. منظور نویسندگان آن منابع از پارچه همان «پنبه نسوز» است. در متون چینی اسم سمندر به پارچه «هو هوان» دگرگون شده است. در این مقاله کوشیده‌ایم تا با ذکر نمونه‌هایی از توصیفات «سمندر» در متون مختلف، شباهت‌ها و تفاوت‌های شناختی مردم از آن را در غرب و شرق دوران باستان بررسی کنیم. با تمرکز بر شباهت ویژگی‌های سمندر در متون فارسی و چینی، می‌توان گفت که معنا و مفهوم سمندر از مناطق غربی (ایران و عرب) به چین انتقال یافته و در این روند تحولات معنایی پذیرفته است. به عبارت دیگر، تحولات معنایی «سمندر» از غرب به شرق از نمونه‌های مهم تبادلات فرهنگی تمدن چین و ایران اسلامی به شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: سمندر، پارچه «هو هوان»، متون فارسی، متون چینی، دگرگونی معنایی.

## ۱. مقدمه

«سمندر» جانور اسطوره‌ای اُراسیایی است که در متون و اسطوره‌های متفاوت چینی، فارسی و غربی دوران باستان به صورت‌های گوناگون توصیف، و به حیوانات گوناگونی منتسب شده است. ویژگی اصلی این جانور در متون و منابع مناطق مختلف تقریباً یکسان است: «جانوری که می‌تواند آتش را تحمل کند». در متون چین باستان نیز به نوعی پارچه بنام «هوا هوان»<sup>۱</sup> اشاره شده که در آتش نمی‌سوزد و در منابع ادوار بعدی تصور می‌شود که این پارچه از موی «موش آتشین»<sup>۲</sup> بافته شده است. براساس توصیفات «موش آتشین» در متون چینی و «سمندر» در منابع فارسی می‌توان گفت بین خاصیت این دو جانور اسطوره‌ای شباهت وجود دارد. از این رو در مقاله حاضر برآنیم تا با تحلیل شباهت میان توصیفات سمندر در متون فارسی و موش آتشین در متون چینی دوران باستان، و تبیین روند انتقال این موضوع از ایران تا چین، یکی از نتایج تبادلات فرهنگی چین و ایران اسلامی را بررسی کنیم.

## ۲. پیشینه پژوهش

در حال حاضر، «چیستی سمندر» مسئله پژوهشی نیست زیرا این امر در محافل علمی مورد تحقیق قرار گرفته و به نتیجه قطعی رسیده است. برای نمونه در مدخل «سمندر» در *دانشنامه جهان اسلام* (کاظمی، ۱۳۹۶: ۵۹۰/۲۴ - ۵۹۳) توصیفات که از سمندر در متون غربی و اسلامی آمده، ذکر شده است. نویسنده مدخل سعی کرده تا دلایل شناختی را که مردم از سمندر دارند، بررسی کند. در محافل علمی چین هوانگ جینگ چون<sup>۳</sup>، پژوهشگر دانشگاه شانگهای، نیز در مقاله خود با عنوان «بررسی شناخت مردم چین باستان در مورد پارچه نسوز» (هوانگ، ۲۰۱۱: ۷۹ - ۸۸) تحولات شناخت مردم چین درباره «پارچه نسوز» یا

۱. 火浣 Huo Huan یعنی «در آتش شستن».

۲. 火鼠 Huo Shu

۳. Huang Jingchun 黄景春

«موش آتشین» را در متون چینی که ویژگی آن با «سمندر» در متون غربی و اسلامی یکسان بوده، بررسی کرده و این فرضیه را مطرح کرده‌است که اسطوره «موش آتشین» از مناطق غربی به سرزمین چین منتقل شد. اما جای تأسف این است که این پژوهشگر در مقاله خود به «سمندر» ذکر شده در متون فارسی و اسلامی اشاره نکرده و تا کنون در محافل علمی نیز درباره «ارتباط میان شناخت سمندر در فرهنگ‌های مختلف» به تفصیل تحقیق نشده است.

### ۳. روش تحقیق

این پژوهش با بررسی دقیق متون و تحلیل علمی مطالب، به تحقیق و تحلیل مفصل مسئله پژوهش می‌پردازد. نویسنده با روش «حقیقت‌جویی» حقایق توصیفات در منابع تاریخی را بررسی کرده، و به طور کلی از روش‌های زیر بهره برده است:

۱) متن‌شناسی تاریخی: ترجمه و تنظیم منابع به دست آورده با روش کتابشناختی و تسلط بر داده‌های اصلی آن‌ها؛ ۲) تحقیق اسنادی: اساسی‌ترین روش تحقیق اسناد تاریخی، گردآوری و بررسی اسناد است. در این مقاله به توصیفات «سمندر» و «موش آتشین» در منابع فارسی و چینی تحلیل تطبیقی شده، و بر اساس مطالب و داده‌های تاریخی نتیجه‌گیری شده است.

### ۴. بحث و بررسی

#### ۴. ۱. واژه «سمندر» در متون غربی قدیم

سمندر نوعی جانور اسطوره‌ای اراسیایی است که معمولاً در منابع مختلف به صورت «جانوری که در آتش می‌زید» توصیف شده است. در لغتنامه دهخدا درباره وجه تسمیه واژه «سمندر» آمده: «از یونانی «سالامندرا» ... در فرانسوی نیز «سالامندر» به معنی فرشته موکل آتش، و پنبه کوهی و حیوان معروف است» (ذیل «سمندر»). در برخی منابع در مورد تسمیه آن ذکر شده که این واژه مرکب از دو واژه «سام» به معنی آتش و «اندر» به معنی

«درون» است و ریشه فارسی دارد (کاظمی، ۱۳۹۶: ۵۹۱/۲۴). فرانسیس اشکرافت<sup>۱</sup> زیست‌شناس انگلیسی، به اصل سمندر در طبیعت و دلیل ظهور چنین شناختی از آن اشاره کرده است: «سمندر در واقع دوزیست به حساب می‌آید و علت احتمالی ظهور این شناخت همان است که دوزیست معمولاً در چوب خشک زندگی می‌کند و وقتی که چوب را در آتش می‌اندازند دوزیست سعی می‌کند از آتش فرار کند. از این رو، مردم معتقدند که دوزیست یا سمندر در زیست‌شناسی امروز، از آتش به وجود آمده‌اند» (Ashcroft, 2002:112). یکی از قدیم‌ترین منابع جهان غرب که سمندر را با آتش مرتبط ساخته است همان *تاریخ حیوانات*<sup>۲</sup> است. در این کتاب آمده است: «در مورد آتش، سمندر یکی از نمونه‌های مشخص جانورانی است که در آتش نمی‌سوزند، می‌گویند این نوع حیوان می‌تواند از آتش بیرون بخزد، و آتش در جایی که این حیوان از آنجا رد شده است خاموش می‌شود» (ارسطو، ۲۰۱۰: ۱۱۲).<sup>۳</sup> بیشتر غربی‌ها و زیست‌شناسان امروز این شناخت را که بر پایه «این جانور همان نوعی دوزیست است» قرار دارد، قبول دارند. در حال حاضر، در دانشنامه‌ها «سمندر» اسم علمی «گونه‌ای از رده دوزیستان و راسته دوزیستان دم‌دار» است. بدین ترتیب ارتباط بین «سمندر» و «دوزیست» در حوزه زیست‌شناسی تأیید شده - است (کاظمی، ۱۳۹۶: ۵۹۰/۲۴).

#### ۴. ۲. واژه «سمندر» در متون فارسی و اسلامی قرون وسطی

در متون اسلامی و فارسی قرون وسطی به‌خصوص دانشنامه‌های علوم طبیعی، علاوه بر «دوزیست» توصیفات دیگری از این حیوان ذکر شده است. در لغت‌نامه دهخدا توصیفات «سمندر» چنین جمع‌بندی شده است: «گویند مانند موش بزرگی است و چون از آتش برمی‌آید، می‌میرد. و بعضی گویند همیشه در آتش نیست گاهی برمی‌آید و در آن وقت او را می‌گیرند و از پوست او کلاه و رومال می‌سازند و چون چرکین می‌شود در آتش

۱. Frances Ashcroft

۲. *History of Animals*

۳. همه منابع چینی و غربی در ارجاعات درون‌متن با ترجمه فارسی ذکر شده‌اند.

می‌اندازند، چرک‌های او می‌سوزد و پاک می‌شود. بعضی گویند به صورت سوسمار و چلپاسه است از پوست او چتر سازند تا گرمی را نگاه دارد و از موی او جامه بافند و در هوای گرم پوشند محافظت گرما کند. و بعضی دیگر گویند به صورت مرغی است» (ذیل «سمندر»). بدین ترتیب مشاهده می‌شود که در متون اسلامی سمندر به «موش» یا «مرغ» نیز توصیف شده است.

در *نزهت‌نامه علائی* اثر شهردان بن ابی‌الخیر رازی که از قدیم‌ترین دانشنامه‌های فارسی به شمار می‌رود آمده است: «سمندر جانوری است خُرد، موش را ماند و چون مار هر سال پوست بازگذارد و در آتش شود و از آن خوشی و لذت یابد و در آن همی غلطد همچنان که دیگر جانوران بوی هوای خوش و لطیف شنوند. و چون از آتش بیرون آید رنگش نیکوتر شود و آنچه از پوست این جانور بسازند سوخته نشود، و گویند دستارچه و چادرشب کسری از این بوده است که چون شوخ پذیرفتنی و ریمن گشتنی در آتش انداختندی پاکیزه از آتش بیرون آمدی» (شهردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۶۲: ۱۲۰-۱۲۱). شایان ذکر است که بخش «سمندر» در مقاله «اندر دَد و دام و وحوش و بهایم خُرد و بزرگ» این کتاب و کنار بخش‌های «موش» و «کورموش» آمده است؛ از این رو آشکار می‌شود که سمندر در این کتاب اصلاً با «دوزیست» در علوم طبیعی ربطی ندارد.

در *عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات* اثر محمد بن محمود بن احمد طوسی نیز فصلی به عنوان «خاصیة السمندر» قرار دارد که در آن این حیوان نوعی مرغ توصیف شده است: «سمندر مرغی ست کی در آتش بود و در تنورها رود و یک پر از وی سوخته نگردد، چنانکه مرغِ آبی کی در آب بود و یک پر از وی تر نگردد و از پوست وی ابزارها کنند و دست بدان پاک کنند و در آتش افکنند تا وسخ بسوزد و آن پاک گردد. و گویند جایی کی هزار سال آتش سوزد این مرغ پدید آید. چون پغمبر علیه السلام بزاد، نسل این مرغ منقطع شد و وی را کسی دیگر ندید» (طوسی، ۱۳۴۵: ۵۳۵). ولی در فصل «خاصیة الفار» در همان کتاب نوعی موش ذکر شده که خاصیت آن با «سمندر» در *نزهت‌نامه علائی* تشابه دارد: «در حدود خراسان جُرذی است کی آتش بوی کار نکند. و کوهی ست بر آن غاری همیشه در آتش سوزد، در آن زندگانی کند، تابستان و زمستان. و در آن جِرذ باشد

بزرگ و سپید بیرون می آیند، چون کسی را بیند در میان آتش گریزد. به جبال زایج فاره المسکی بود بسیار و زیاد از آنجا آرند» (طوسی، ۱۳۴۵: ۵۹۸ - ۵۹۹).

با توجه به نزدیک بودن زمان تألیف این دو کتاب، احتمال دارد توصیفات درباره حیوانی شبیه موش که در آتش می‌زیست» در این دو کتاب ریشه مشترک داشته باشد.

بر اساس نمونه های بالا می توان گفت این جانور که «در آتش زندگی می کند یا از آتش به وجود آمده است» و در منابع فارسی قرون وسطی بیشتر به صورت «موش» یا «مرغ» توصیف، و به اسامی مختلف نامیده شده است با توصیفات این جانور در متون فارسی ویژگی مشترکی دارد: «لباس یا پارچه ای که از مو و پوست این جانور درست می شود در آتش نخواهد سوخت ولی پاک خواهد شد».

#### ۴.۳. پارچه «هو هوان» یا «موش آتشین» در متون چینی

در متون چین باستان به نوعی پارچه اشاره شده که در آتش نمی سوزد. قدیم ترین منبعی که این نوع پارچه در آن ثبت شده است لیه زی-تانگ ون<sup>۱</sup> است: «پادشاه «جو مو وانگ»<sup>۲</sup> به سمت «شی رونگ»<sup>۳</sup> لشکر کشی کرد و «شی رونگ» شمشیر «کون وو»<sup>۴</sup> و پارچه «هو هوان» را به پادشاه چین تقدیم کرد ... برای شستن پارچه «هو هوان» باید آن را در آتش انداخت و این پارچه در آتش قرمز آتشین می شود ولی رنگ کثیفی روی پارچه تغییر

۱. 《列子·汤问》(Liezi- Tangwen)

«لیه زی» یکی از مجموعه اسطوره ها و افسانه های چین باستان که احتمالاً «لیه یو کو» (列御寇 Lie Yukou) دانشمند تأسیست دوران ایالت های جنگ طلب (۴۷۵-۲۲۱ ق م) آن را تصنیف کرده است. «تانگ وی» بخشی از این کتاب است به معنی «سؤالات پادشاه تانگ». «تانگ» (汤 Tang) اسم بنیان گذار سلسله شانگ (商 Shang) حدود ۱۷۶۵-۱۱۲۲ ق م) است.

۲. 周穆王 Zhou Muwang (۱۰۲۷-۹۲۲ ق م) لقب یکی از پادشاهان سلسله جو غربی (西周 Xizhou) (۱۰۴۶-۷۷۱ ق م)

۳. 西戎 Xi Rong اسم قومی است که عمدتاً در نواحی غربی چین باستان و در اطراف آن زندگی می کردند این قوم از زمان دودمان شانگ به طور مکرر و اغلب با خشونت با تمدن چینی تعامل داشتند.

۴. 鍬鍬 Kun Wu اسم شمشیر اسطوره ای چین

نمی‌کند. بعد از اینکه پارچه را از آتش برداشتند و کثیفی را از روی پارچه تکاندند و پارچه مثل برف سفید و تمیز شد» (یانگ، ۱۹۷۹: ۱۹۰). خاصیت پارچه «هو هوان» در این متن با آنچه در *نزهت‌نامه علائی و عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات* ذکر شده تقریباً یکسان است. به علاوه، در این متن به وضوح بر این تأکید شده که این پارچه از قوم بیگانه غرب چین به دست آمده و در خود چین تولید نشده است.

در متون چینی ادوار بعدی موضوع «چستی این پارچه» به تدریج مطرح شد. در بیشتر متون ادوار بعد این پارچه با حیواناتی نظیر «موش» مرتبط شده است. برای مثال در کتاب *های نی شی جو جی*<sup>۱</sup> چنین آمده است: «در قاره گرمی کوه جنگل آتش هست که در آن جانور «هو گوانگ»<sup>۲</sup> زندگی می‌کند که به اندازه موش است و موهایش ده سانتی‌متر طول دارد و سفیدرنگ یا قرمز رنگ است. طول این کوه دوازده کیلومتر است و هنگام شب می‌توان این جنگل را به دلیل نور شعله‌مانند این حیوان دید. موهای این حیوان را بگیرند تا پارچه بیاوند و این پارچه را «هو هوان» می‌نامند. مردم لباس‌هایی را که با این پارچه دوخته شده با قلیاب می‌شویند اما نمی‌توانند لکه‌ها را پاک کنند. تنها راه تمیز کردن این لباس‌ها این است که با آتش این لباس‌ها را می‌سوزانند و در سفره می‌گذارند و آن‌ها را می‌تکانند، کثیفی‌ها نابود می‌شود و خود پارچه نیز مانند برف سفید می‌شود» (گروه نویسندگان ...، ۱۹۹۹: ۶۵).

همچنین در *شی بی جینگ*<sup>۳</sup> نیز آمده است: «در جنوب کوهی آتش با هفده کیلومتر طول و دو کیلومتر عرض است. در این کوه درختانی می‌رویند که شبانه‌روز آتش

۱. *海内十洲记* Hai Nei Shi Zhou Ji عنوان این کتاب به معنی «تاریخچه ده قاره اقیانوس» است. این کتاب در واقع مجموعه رمان‌ها و اسطوره‌های جغرافیایی شناخته می‌شود که احتمالاً در اواخر سلسله هان ( 漢 Xizhou ۲۰۲م - ۲۲۰م) تألیف شده است.

۲. 火光 Huo Guang یعنی «شعله آتش».

۳. *神异经* Shen Yi Jing

عنوان این کتاب معنی «عجایب‌نامه» می‌دهد. تاریخ تألیف این کتاب هنوز بلا تصدیق مانده و یکی از قدیم‌ترین منابعی که اسم این کتاب ذکر شده است هو هان شو (*后汉书* Hou Han Shu) *تاریخ هان متأخر* است. با توجه به اینکه «هو هان شو» تا قبل از ۴۴۵ م به رشته تحریر درآمده بود، احتمالاً «شن بی جینگ» نیز تا قرن ۵ م تألیف شده بود.



می گیرند ولی خاکستر نمی شوند و باد می تواند آتش را شدیدتر کند و باران می تواند آتش را خاموش کند. در این کوه موشی زندگی می کند که پنجاه کیلو وزن دارد و موهایش حدود شصت سانتیمتر طول دارد و مانند ابریشم نازک است. این موش همیشه در آتش زندگی می کند و گاهی نیز بیرون می آید. موقع بیرون رفتن رنگش سفید می شود و اگر رویش آب بریزند می میرد. موهایش را برمی دارند و می ریسند و به نخ تبدیل می کنند و با این نخ پارچه می بافند. و اگر این پارچه کثیف شد، آن را با آتش می سوزانند تا پاک شود» (فان، ۱۹۶۵: ۲۸۶۱).

تا زمان سلسله سونگ شمالی<sup>۱</sup> در کتاب یون جی چی چیان<sup>۲</sup> نیز از حیوان «هو گوانگ» نام برده شده است: «حدود هشتاد و یک هزار «لی»<sup>۳</sup> جنوب از کشور چین یعنی خارج از «یان فو لی»<sup>۴</sup> کشوری به نام «یی شا تو»<sup>۵</sup> و «هو تینگ تیان جو»<sup>۶</sup> دارد ... و نیز قاره گرمی در مرکز دریای جنوب واقع است که پیرامون آن دو هزار «لی» و از ساحل نود هزار «لی» است. در این قاره کوه جنگل آتش هست که در این کوه حیوانی به نام «هو گوانگ» دیده می شود ... با موهای این حیوان پارچه ای می بافند که آن را «هو هوان» می نامند. اگر این پارچه زیاد کثیف نباشد آن را می سوزانند و سپس پارچه سفید و پاک می شود. مردم کشور «یی شا تو» از این پارچه لباس می دوزند» (جانگ، ۲۰۰۳: ۶۵).

۱. 北宋 Bei Song (.۱۱۲۷-۹۶۰)

۲. 《云笈七签》 Yun Ji Qi Qian

این کتاب یکی از دانشنامه های تائوئیسم به شمار می رود که بین سال ۱۰۱۷-۱۰۲۱م تألیف شد.

۳. 里 Li

واحد طول چین باستان است که معادل ۵۰۰ متر است.

۴. 阎浮黎 Yan Fu Li

شاید همان «یان فو تی» (阎浮提 Yan Fu Ti) باشد که آوانویسی «جامبودیا» اسم باستانی منطقه جغرافیایی هند بزرگ از سانسکریت به چینی است.

۵. 伊沙陀 Yi Sha Tuo

۶. 火庭天竺 Huo Ting Tian Zhu

۷. این قسمت از مقاله ای با عنوان «شانگ چینگ وای گوا فانگ بین چینگ تونگ نی ون» برگرفته از جلد ۲۲ کتاب

یون جی چی چیان است. ترجمه چینی عنوان این مقاله: 《上清外国放品青童内文》 Shang Qing

Wai Guo Fang Pin Qing Tong Nei Wen

با توجه به آنچه آمد، می‌توان گفت توصیف ویژگی‌های این حیوان عجیب در هر یک از سه متن بالا، نه فقط شبیه‌همدیگر است یعنی «در کوه زندگی می‌کند»، «پارچه‌ای که از موهای این حیوان بافته شده در آتش نمی‌سوزد اما تمیز می‌شود» که با آنچه در منابع فارسی آمده تقریباً یکسان است. از این رو، بعید نیست که شناخت مردم چین از «هو گوانگ» یا «موش آتشین» با شناخت مردم ایران از «سمندر» ریشه مشترک داشته باشد. شایان ذکر است که در همه این متن‌های چینی به این نکته اشاره شده که حیوان «هو گوانگ» در جنوب کشور زندگی می‌کند. با توجه به این توصیف این نکته روشن می‌گردد که منطقه «جنوب» در این متن‌ها با «آتش» یا «گرمی» ارتباط دارد و این نشان‌دهنده جهان‌بینی چینی مبتنی بر پنج عنصر (زمین، فلز، آب، چوب و آتش) است. در اندیشه‌های برگرفته از این جهان‌بینی پنج جهت با پنج عنصر مطابقت دارد یعنی: شرق با چوب، جنوب با آتش، مرکز با زمین، غرب با فلز، و شمال با آب (ژن، ۲۰۱۴: ۸۰۶). از این رو «جنوب» در این متون به معنی موقعیت جغرافیایی نیست، بلکه مفهومی فلسفی دارد و به احتمال زیاد می‌تواند به جای دورافتاده‌ای خارج از چین اشاره داشته باشد. البته در یون جی چی بیان نیز به وضوح بر این نکته تأکید شده که حیوان «هو گوانگ» در سرزمین چین پیدا نمی‌شود و پارچه «هو هوان» نیز تولید چین نیست. بر همین اساس و با توجه به شباهت توصیفات این حیوان در متون چینی و فارسی، می‌توان تخمین زد که اسطوره‌ها و روایات مربوط به حیوان «هو گوانگ» یا «سمندر» از مناطق دیگری از قبیله ایران به چین منتقل شده و مردم چین این اسطوره‌ها را با اندیشه‌ها و جهان‌بینی مبتنی بر پنج عنصر پیوند داده‌اند.

نکته قابل توجه دیگر اینکه در متون تاریخی مختلف چینی به واردات پارچه «هو هوان» به چین اشاره شده است. برای مثال در سان گو جی<sup>۱</sup> آمده است: «در ماه دوم مترجمی از مناطق غربی پارچه «هو هوان» را تقدیم کرد و پادشاه فرماندهان عالی را به

۱. 《三国志》 San Guo Zhi ترجمه فارسی عنوان این کتاب «تاریخ سه کشور» است و در سال ۲۸۰م تألیف شده است.

حضور فراخواندند تا آن را امتحان کنند و به مقامات کاربرد این پارچه را نشان بدهند» (چن، ۱۹۵۹: ۱۱۷). در قرن‌های سوم و چهارم میلادی که مسیر رفت و آمد بین چین و مناطق غربی گشوده شد، فرستادگان کشورهای مناطق غربی پارچه «هو هوانگ» را به درباریان چین هدیه دادند، مثلاً در کتاب جین شو<sup>۱</sup> نیز آمده است که «سفرای کشورهای مناطق غربی دویست شیء گران‌بها از جمله اسب فرغانه، پارچه «هو هوان»، گاو میش کوهان‌دار، طاووس و فیل کبیر را تقدیم کردند». و هم‌چنین «سفرای هندی<sup>۲</sup> پارچه «هو هوان» را تقدیم کردند» (فانگ، ۱۹۷۴: ۲۲۳۵، ۲۹۰۴). در مقدمه<sup>۳</sup> چی بو فو<sup>۴</sup> اشاره شده که «امپراطوری روم<sup>۴</sup> فرستادگان را به چین اعزام کرد و گنجینه‌های کمیاب و نفیس را به حاکمان گوانگجو اهدا کردند و پارچه «هو هوان» از همه عجیب‌تر و نفیس‌تر است» (او، ۱۹۶۵: ۱۴۶۳). از سلسله سونگ به بعد، با افتتاح و گسترش جاده ابریشم دریایی، تبادلات میان چین و غرب افزایش یافت؛ از این رو مطالب مرتبط با چگونگی ورود پارچه «هو هوان» از مناطق غرب نیز بیشتر در متون چینی ذکر شده است. برای نمونه در سونگ شی<sup>۵</sup> آمده است که «تازیان<sup>۶</sup> پارچه «هو هوان» را تقدیم کردند» (توقوعه، ۱۹۷۷: ۳۳۴). در کتاب چی دونگ<sup>۷</sup> به یو<sup>۷</sup> هم به‌طور مشخص به ورود پارچه «هو هوان» از مسیر دریایی اشاره شده: «در

۱. 《晋书》 Jin Shu ترجمه فارسی عنوان این کتاب «تاریخ سلسله جین» است و در سال ۶۴۸م تألیف شده است.

۲. 天竺 Tianzhu

۳. 《奇布赋》 Qi Bu Fu

عنوان این کتاب به معنی «تشریح پارچه‌های عجیب و نادر» است. این کتاب در دوره «جین غربی» (西晋 Xijin) توسط یین جو (殷巨 Yin Ju) تألیف شده است.

۴. 大秦 Daqin

۵. 《宋史》 Song Shi ترجمه فارسی عنوان این کتاب تاریخ سلسله سونگ است و در ۱۳۴۳ش تألیف شده است.

۶. 大食 Dashi در متون چینی این دوره، ایران معمولاً بخشی از «سرزمین تازی» شناخته می‌شد و نام «ایران» به‌طور مستقل ذکر نمی‌شد. به همین دلیل در این دوره ایرانیان نیز پارچه «هو هوان» را برای چینی‌ها بردند.

۷. 《齐东野语》 Qi Dong Ye Yu کتابی تاریخی است که در آن وقایع تاریخی اواخر سلسله سونگ ذکر شد. نویسنده این کتاب جو می (周密 Zhou Mi) (۱۲۳۲-۱۲۹۸م) است.

شهر ون لینگ<sup>۱</sup> کشتی تجار خارجی خراب یافت شد و در انبار این کشتی پارچه «موش آتشین» پیدا شد و در مخزن شهر نگهداری شد» (جو، ۱۹۸۵: ۸۴). بر مبنای آنچه آمد، آشکار می‌گردد که پارچه «هو هوان» از محصولات وارداتی از مناطق غربی از قبیل ایران، عرب، روم و هند دانسته می‌شده است. وضعیت ورود این پارچه به چین در سلسله‌های مختلف، نیز توسعه تبادلات میان چین و غرب را منعکس می‌کند.

#### ۴. ۴. جریان تحولات شناخت اصل پارچه «هو هوان» در طبیعت در متون

##### چینی

همان‌گونه که متذکر شدیم در محافل علمی غربی امروزی «سمندر» در علوم طبیعی معمولاً گونه‌ای دوزیست دانسته می‌شود، ولی عده‌ای از دانشمندان بر آن بوده‌اند که اصل «موهای سمندر» که در متون تاریخی توصیف شده، در واقع پنبه نسوز یا آزبست<sup>۲</sup> است که نوعی کانی است (Plinius/ Pliny[the] Elder, 1967, vol. 3, p. 413; Grzimek, Detriot, 2003-2004, vol. 6, p.51; Laufer, 1915, pp. 299-373; Ashcroft, 2000, pp. 112-113).

دانشمندان چینی نیز معتقدند که صورت واقعی پارچه «هو هوان» یا «موش آتشین» که خاصیتش با «سمندر» در متون اسلامی و غربی یکسان است، همان پنبه نسوز می‌باشد. البته این شناخت با گسترش استفاده از این محصول به تدریج شکل گرفته است. از سلسله سونگ به بعد چینی‌ها کم‌کم به ویژگی‌های واقعی پارچه «هو هوان» پی بردند؛ مثلاً تسای تائو<sup>۳</sup> در تیه وی شان تسونگ تان<sup>۴</sup> به این نکته اشاره کرده: «در اوایل دوره «جنگ هه»<sup>۱</sup> این

۱. 温岭 Wenling اسم قدیم شهر جوانجو (泉州 Quanzhou) امروزه است و این شهری بندری کهن در جنوب شرقی چین، از نخستین شهرهای محل اقامت مسلمانان در آن سرزمین و نیز مرکز تجارت دریایی چین با جنوب و غرب آسیا در قرون دوازدهم - چهاردهم تلقی می‌شود. برای آگاهی بیشتر درباره تاریخچه این شهر بنگرید به: سابق، ۱۳۸۴: ۲۲، ۳۴-۳۷.

۲. asbestos

۳. 蔡條 Cai tao (۱۱۶۲-۱۰۹۶م)

۴. 《铁围山丛谈》Tie Wei Shan Cong Tan در این کتاب انواع روایات و داستان‌های درباری و اجتماعی اوایل سلسله سونگ ذکر شده است.

پارچه به طول یک متر وارد چین شد و از آن به بعد جعبه‌هایی از این پارچه آورده شد. این پارچه شبیه پارچه پنبه‌ای و مایل به آبی است و اگر آن در آتش انداخته شود مانند برف سفید می‌گردد. این پارچه در واقع از موهای موش بافته نشده است. درباریان دستور می‌دهند تا با این پارچه لباس‌هایی بدوزند که زیاد گران نیست» (تسای، ۱۹۸۳: ۹۶). از این متن می‌توان دریافت که در اوایل قرن ۱۲ میلادی پارچه «هو هوان» به‌طور گسترده در چین به کار می‌رفته و دیگر کمیاب و گران‌بها نبوده است. برخی هم متوجه شدند که این پارچه در واقع از موهای موش نیست. در اواخر سلسله سونگ، جو می در چی دونگ<sup>۲</sup> یه یونیز شنیده خود را درباره چستی پارچه «هو هوان» ذکر کرده است: «بعضی‌ها می‌گویند نوعی سنگ است که می‌توان آن را رسید و با نخ درست شده می‌توان پارچه بافت. این پارچه در آتش نمی‌سوزد ولی مطمئن نیستم این گفته درست است یا نه» (جو، ۱۹۸۵: ۸۴). توصیف جو می نشان‌دهنده شناخت جدید مردم چین از پارچه «هو هوان» است و اینکه احتمالاً این پارچه از نوعی کان ساخته شده باشد.

در سلسله یوان<sup>۲</sup> چینی‌های بیشتری این پارچه را نوعی ماده معدنی می‌دانستند. مثلاً در یوان شی<sup>۳</sup> وضعیت استخراج پنبه نسوز چنین آمده است: «با سنگی از «بیه پیه چی شان»<sup>۴</sup> پارچه‌ای بافته می‌شود که در آتش سوخته نمی‌شود» (سونگ، ۱۹۷۶: ۱۱۶).

مارکوپولو<sup>۵</sup> تاجر و جهانگرد ونیزی قرن سیزدهم میلادی نیز در سفرنامه خود به آسیای مرکزی و چین درباره این پارچه چنین گفته است: «چین گین تالاس نیز سرزمینی است در کنار بیابان و بین شمال باختر و شمال قرار دارد ... در اینجا معادنی که خاصیتش

۱. 政和 Zhenghe عنوان سلطنت امپراتور «هو ی زونگ» 徽宗 Huizong سلسله سونگ است که معادل ۱۱۱۱-۱۱۱۸م است.

۲. 元 Yuan (۱۲۷۱-۱۳۶۸م)

۳. 《元史》 Yuan Shi همان تاریخ سلسله یوان است که در ۱۳۷۰م توسط اداره رسمی تاریخ دودمان مینگ، تحت رهبری سونگ لیان.

宋濂 Song Lian (۱۳۱۰-۱۳۸۱م) تدوین شد.

۴. 别怯赤山 Bie Qie Chi Shan آوانویسی «بدخشان» به زبان چینی در سلسله یوان است.

۵. Marco Polo

شبیبه سمندر است نیز یافت می‌شود، چون پارچه‌ای که با آن بافته می‌شود را اگر در آتش افکنند نمی‌سوزد. یکی از همسفرانم به نام کورفیکار که ترکمانی باهوش است به مدت سه سال کارهای آنجا را راهنمایی می‌کرد و من از او روش ساختن آن را آموختم. ماده سنگواره را که از کوه به دست می‌آید و دارای الیافی از پشم است در آفتاب می‌گذارند تا خوب خشک شود؛ سپس آن را کوبیده و می‌شویند تا خاک اضافی از بین برود. این الیاف را از هم جدا کرده و مانند پنبه یا پشم در یکدیگر می‌تند، سپس بافته مزبور را به مدت یک ساعت در آتش می‌گذارند و هنگامی که از روی آتش برش می‌دارند مانند برف سپید است. هر گاه لکه‌ای روی آن بیفتد، برای از بین بردن آن هیچ‌گونه دارویی به کار نمی‌برند، بلکه دیگر بار آن را در آتش می‌اندازند تا سپید شود. روایت و داستان سمندر را که در آتش می‌زید در این هیچ‌جای مشرق‌زمین نشنیدم» (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۸۲-۸۳؛ مارکوپولو، ۱۹۹۸: ۷۱).

«چین گین تالاس» نام محلی است که امروزه در سین کیانگ واقع است و در آن دوره تحت سلطه حکومت یوان چین قرار داشته است. بر اساس متن بالا می‌توان دریافت که در سلسله یوان مردم چین و آسیای مرکزی بیش از مردم دوران پیشین این پارچه نسوز را «نوعی کانی» می‌دانستند و روش ساختن آن را نیز یاد گرفته بودند. به علاوه، مارکوپولو نیز به یکی نبودن «سمندر» و «پارچه نسوز» و ترویج نیافتن اسطوره «سمندر» در چین شرقی اشاره کرده است. می‌تواند علت آن این باشد که مارکوپولو فردی ایتالیایی است و در اسطوره‌های غربی «سمندر» معمولاً نوعی دوزیست توصیف شده است، درحالی که در اسطوره‌های چینی این جانور که در آتش زندگی می‌کند، نوعی موش تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، براساس نظر مارکوپولو اسطوره «سمندر» در شرق رواج نداشته است.

خلاصه، با آشنایی بیشتر مردم با پارچه «هو هوان» از رواج اسطوره‌های مربوط به آن کاسته می‌شود. در دوره معاصر تسن جونگ میان<sup>۱</sup> مورخ چینی، نظری درباره هویت اصلی پارچه «هو هوان» و محل تولید اصلی را مطرح کرده است مبنی بر اینکه پارچه «هو هوان» یا

۱. 岑仲勉 Cen Zhongmian (۱۸۸۶-۱۹۶۱م)

«موش آتشین» همان «asbestos» است و در دوره جدید چوب «بو هوی»<sup>۱</sup> نامیده شد که در دوره معاصر پنبه نسوز تلقی شد. ایرانیان و عرب‌ها آن را خوب می‌شناسند و محل تولید آن بدخشان است که مملکتی وابسته به چین به حساب می‌آید، این پارچه الیافی کَنَف مانند دارد و می‌توان از آن کاغذ و حوله ساخت» (تسن، ۲۰۰۴: ۳۱۷). در حال حاضر نظر دکتر تسن در محافل علمی چین پذیرفته شده است.

#### ۴. ۵. ارتباط میان روایات «سمندر» در متون غربی و اسلامی با روایات پارچه «هو هوان» و «موش آتشین»

با اینکه هویت اصلی «سمندر» و پارچه «هو هوان» در محافل علمی چینی و غربی تا حدی مشخص شده است، اما دانشمندان درباره مسائلی از جمله «دلایل شباهت میان سمندر و پارچه «هو هوان» (یا پنبه نسوز)» یا «چگونگی ایجاد ارتباط میان شناخت مردم چین درباره پنبه نسوز با اسطوره‌های سمندر در غرب» هنوز به توافق نرسیده‌اند.

جوزف نیدهام<sup>۲</sup> تاریخ‌دان و چین‌شناس، بر آن بود که اسطوره «سمندر» که آن را «حیوان آتشین» می‌دانستند، از یونان باستان آمده و چینی‌ها برای نخستین بار متوجه شدند این حیوان اسطوره‌ای در واقع نوعی سنگ است و آن را به کار بردند (لی، ۱۹۷۶: ۵/۴۲۴-۴۲۵). وو شائو پنگ<sup>۳</sup> مترجم و مصحح تاریخ حیوانات، این حیوان را به «سمندر آتشین»<sup>۴</sup> ترجمه کرده و با دکتر نیدهام هم‌رأی است، ولی به این نکته نیز اشاره دارد که هنوز شواهدی قطعی وجود ندارد که نشان دهد در یونان باستان روایات «سمندر» یا «حیوان آتشین» برای توصیف پنبه نسوز به کار می‌رفته است (ارسطو، ۲۰۱۰: ۲۳۴). برتهولد لاورفر<sup>۵</sup> خاورشناس آلمانی-آمریکایی با نظر دکتر نیدهام مخالف است و باور دارد که خاستگاه اسطوره «سمندر» آسیای غربی است و مردم این منطقه اولین کسانی بودند که از پنبه نسوز

۱. 不灰木 buhui mu یعنی چوبی که خاکستر نمی‌شود.

۲. Joseph Needham (李约瑟 Li Yuese اسم چینی وی «لی یوه‌سه» است. ۱۹۰۰-۱۹۹۵م)

۳. 吴寿彭 Wu Shoupeng (۱۹۰۶-۱۹۸۷م)

۴. 火 螭螭 Huo Rong Yuan

۵. Berthold Laufer (۱۸۷۴-۱۹۳۴م)

استفاده کردند و آن را با اسطوره «سمندر» مرتبط ساختند (همان). هوانگ جینگ چون<sup>۱</sup> پژوهشگر معاصر دانشگاه شانگهای، معتقد است که روایات پارچه «هو هوان» یا «موش آتشین» که چینی‌های دوران بعدی آن را پنبه نسوز دانستند از آسیای غربی و آسیای جنوبی به چین منتقل شد؛ به عبارت دیگر، مردم این مناطق پیش از همه پنبه نسوز را با روایات «سمندر» مرتبط ساختند (هوانگ، ۲۰۱۱: ۸۳). دانشمندان مذکور از جنبه‌های مختلفی منشأ اسطوره «سمندر» و «حیوان آتشین» در متون چینی، فارسی و اسلامی و ارتباط بین این حیوان اسطوره‌ای با اشیای واقعی نظیر پنبه نسوز را توضیح داده‌اند. بر اساس این نظرات و با بررسی متون ذکر شده می‌توان درباره خاستگاه اسطوره «سمندر» و ارتباط آن با شناخت مردم مناطق مختلف درباره این موضوع، چنین گفت که: در آغاز، یونانیان قدیم طبق شناخت و تصور خود درباره «سمندر» (که در حال حاضر نوعی دوزیست دُم‌دار در طبیعت شناخته می‌شود)، آن را به صورت حیوانی اسطوره‌ای در منابع خود ذکر کردند. بعد از اینکه این منابع در دوران ساسانیان و اوایل دوره اسلامی وارد ایران و سرزمین‌های عربی شد و در مراکز علمی از قبیل دانشگاه گن‌دیشاپور یا بیت‌الحکمه به فارسی یا عربی ترجمه شد، ایرانیان و اعراب هم با «سمندر» آشنا شدند. بعید نیست که مردم آسیای غربی قبل از آن زمان پنبه نسوز را شناخته بودند یا حتی از آن استفاده می‌کرده‌اند، از این رو، آن‌ها روایات «سمندر» را برای توصیف «پنبه نسوز» به کار بردند و براساس خاصیت پنبه نسوز آن را به صورت موش یا حیوانی مودار در منابع خود ذکر کردند و اسطوره جدید «سمندر» شکل گرفت. به همین دلیل ویژگی سمندر ذکر شده در متون اسلامی با آنچه در متون یونانی آمده، تفاوت دارد.

پنبه نسوز از طریق تقدیم هدیه یا تجارت وارد سرزمین چین شد. اسطوره مربوط به پنبه نسوز (حیوانی آتشین) که در مناطق غربی رواج یافته بود بر شناخت مردم چین از این ماده معدنی تأثیر گذاشت و چینی‌ها با در نظر گرفتن جهان‌بینی مبتنی بر پنج عنصر چینی، پنبه نسوز را به صورت «موهای موش آتشین» یا پارچه «هو هوان» توصیف کردند. اسطوره‌های جدید نیز به تدریج به وجود آمدند و با شناخت بیشتر مردم درباره پنبه نسوز،

۱. 黄景春 Huang Jingchun



اسطوره‌ی مربوط به آن نیز به‌طور پیوسته تغییر کرد.

## ۵. نتیجه

«سمندر» به صورت حیوانی اسطوره‌ای از متون غربی به متون شرقی منتقل شد و توصیفات آن از «دوزیست دُم‌داری که در آتش زندگی می‌کند» به «حیوان آتشی که با موهایش می‌توان پارچه‌ای بافت که در آتش نمی‌سوزد» تبدیل گردیده، و نام آن هم در متون مناطق مختلف به صورت متفاوت ثبت شده است. در این جریان، دگرگونی معنایی‌ای رخ داد و هویت اصلی آن که در آغاز «نوعی دوزیست دُم‌دار» بود، در متون اسلامی و چینی به «پنبه‌سوز» تبدیل شد. شباهت‌ها و تفاوت‌های توصیفات آن در متون مختلف به‌ویژه متون چینی و اسلامی از یک طرف نشان‌دهنده‌ی این است که ترویج «سمندر» در مناطق مختلف در واقع بومی‌سازی و بازگویی این اسطوره است که هر ملیت طبق شناخت مردم، فرهنگ و اندیشه‌ی سنتی خود معانی را گسترش می‌دهد؛ و از طرف دیگر، نمونه‌ی مهمی از تبادلات محصولات و فرهنگ میان شرق و غرب به‌ویژه چین و ایران و عرب به شمار می‌رود. بدیهی است که با یافتن و بررسی مفصل‌تر متون چینی، فارسی یا عربی، راز «سمندر» نیز به‌طور روشن‌تر آشکار خواهد شد.

## تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

## ORCID

Cheng Wang



<https://orcid.org/0000-0002-0530-5220>

## منابع

### ۱. منابع فارسی

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه. زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

طوسی، محمدبن محمود. (۱۳۸۲). عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات. به اهتمام منوچهر ستوده. تهران: علمی فرهنگی.

شهمردان بن ابی‌الخیر. (۱۳۶۲). *نزهت‌نامه علائی*. به تصحیح فرهنگ جهانپور. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

کاظمی، مرضیه. (۱۳۹۶). «سمندر» در *دانشنامه جهان اسلام*، جلد ۲۴. تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.

مارکوپولو. (۱۳۶۳). *سفرهای مارکوپولو*. ترجمه رامین گلبنانگ. تهران: کوشش.

## ۲. منابع چینی

\* منابع چینی به زبان فارسی ترجمه شده تا خوانندگان ایرانی این کتاب‌نامه را راحت‌تر بخوانند.

蔡條：《铁围山丛谈》，北京：中华书局，1983年。

تسای، تائو. (۱۹۸۳م). *تیه وی شان تسونگ تان*. پکن: اداره نشریات چین. [به چینی]

岑仲勉：《两周文史论丛》，北京：中华书局，2004年。

تسن، جونگ میان. (۲۰۰۴م). *مجموعه مسائل بررسی تاریخ و ادبیات سلسله جوی چین*. پکن: اداره نشریات چین. [به چینی]

[西晋]陈寿：《三国志》，北京：中华书局，1959年。

چن، شو. (۱۹۵۹م). *سان گو جی*. پکن: اداره نشریات چین. [به چینی]

[南朝宋]范晔：《后汉书》，北京：中华书局，1965年。

فان، یه. (۱۹۶۵م). *هو هان شو*. پکن: اداره نشریات چین. [به چینی]

[唐]房玄龄、褚遂良：《晋书》，北京：中华书局，1974年。

فانگ، شون لینگ؛ چو سئی لیانگ. (۱۹۷۴م). *جین شو*. پکن: اداره نشریات چین. [به چینی]

黄景春：《中国古代对火浣布之认知史考察》，《民间文化论坛》，2011 (01)，第79-88页。

هوانگ، جینگ چون. (۲۰۱۱م). «بررسی شناخت مردم چین باستان در مورد پارچه نسوز». *مجله فرهنگ عامیانه*، ۲۰۱۱ (۰۱): ۷۹-۸۸ [به چینی]

[英]李约瑟：《中国科学技术史》，北京：科学出版社，1976年，第五卷第二分册。

لی، یوه‌سه (جوزف نیدهام). (۱۹۷۶م). *تاریخ علم و فن در چین*. پکن: انتشارات علم، جلد ۵ (۲). [به چینی]

[意大利]马可·波罗：《马可·波罗游记》，梁生智译，北京：中国文史出版社，2008年。

مارکوپولو. (۲۰۰۸م). *سفرهای مارکوپولو*. ترجمه لیانگ شنگ جی. تهران: انتشارات ادبیات و تاریخ چین. [به چینی]

[唐]欧阳询, 《艺文类聚》, 上海: 上海古籍出版社, 1965年, 。  
او, یانگ شیو. (۱۹۶۵م). *بی ون لی جو*. شانگهای: انتشارات متون باستانی شانگهای. [به چینی]

任海燕: 《五行五时说中的生克五行与中土五行比较》, 《北京中医药大学学报》, 2014 (12), 第805-807,824页。

ژن, های یان. (۲۰۱۴). «تطبیق پنج عنصر مولد-محدودکننده و پنج عنصر در جغرافیایی بر اساس اندیشه پنج عنصر و پنج فصل». *مجله علمی طب چینی پکن*, ۲۰۱۴ (۱۲): ۸۰۵-۸۰۷, ۸۲۴. [به چینی]

上海古籍出版社编: 《汉魏六朝笔记小说大观》, 上海: 上海古籍出版社, 1999年。

گروه نویسندگان انتشارات متون باستانی شانگهای. (۱۹۹۹م). *مجموعه رمان‌های از سلسله هان تا می*. شانگهای: انتشارات متون باستانی شانگهای. [به چینی]

[元]脱脱: 《宋史》, 北京: 中华书局, 1977年。

توقتوچه. (۱۹۷۷م). *سونگ شی*. پکن: اداره نشریات چین. [به چینی]

[古希腊]亚里士多德: 《动物志》, 吴寿彭译, 北京: 商务印书馆, 2010年。

ارسطو. (۲۰۱۰م). *تاریخ حیوانات*. پکن: مطبوعات تجاری. [به چینی]

杨伯峻: 《列子集释》, 北京: 中华书局, 1979年。

یانگ, بو جون. (۱۹۷۹م). *تفسیر لیه زی*. پکن: اداره نشریات چین. [به چینی]

[宋]张君房: 《云笈七签》, 北京: 中华书局, 2003年。

جانگ, جون فانگ. (۲۰۰۳م). *یون جیان چی جیان*. پکن: اداره نشریات چین. [به چینی]

[南宋]周密: 《齐东野语》, 北京: 中华书局, 1985年。

جو, می. (۱۹۸۵م). *پی دون گیه یو*. پکن: اداره نشریات چین. [به چینی]

### ۳. منابع غربی

Ashcroft, Frances. (2002). *Life at the Extremes: The Science of Survival*, Berkeley: University of California Press.

Grzimek, Bernhard. (2003 -2004). *Grzimek's animal life encyclopedia*, Detroit: Gale.

Laufer, Berthold. (1915). "Asbestos and salamander: an essay in Chinese

and Hellenistic folk-lore". *T'oung Pao*, vol. 16, no. 3 (July 1915): 299-373.

Plinius/ Pliny [the Elder]. (1967). *Natural history*. with an English translation by H. Rackham . vol. 3. Cambridge: Mass.



**استناد به این مقاله:** وانگ، چینگ. (۱۴۰۲). «تحلیل روند دگرگونی معنایی سمندر در متون باستانی فارسی، چینی و غربی. پژوهش‌نامه زبان ادبی، ۱ (۴)، ۹-۲۹. doi: 10.22054/JRLL.2023.76483.1057



Literary Language Research Journalis licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.